

۱۳ آبان، روز تسخیر سفارت آمریکا، یا روز بر صدر نشاندن آن؟

با شنیدن خبر تظاهرات دولتی دانشجویی ۱۳ آبان و به آتش زدن دوباره ی پرچم آمریکا!! آنهم بعد از « داوطلبانه » خوردن جام زهر دیگر از دست او!! بر آن شدم ، نصر من الله و فتح قریب ، چشمهات واکن که ندهندت فریب خوانده ودر این ارتباط بگویم : به هر حال ، چه بخواهیم و چه نخواهیم ، چه بی تفاوت باشیم و چه مسئول ، چه پیر باشیم و چه جوان ، چه ... و چهچه دانشجو باشیم و چه منفعت جو ، چه داخل باشیم و چه خارج ، چه ... و چه ... زندگی جنگ بوده است و دیگر هیچ! جنگ بین حق و باطل . جنگ بین روشنی و ظلمت . جنگ بین جهل و آگاهی . جنگ بین خوبی و بدیجنگ بین برده و برده دار ، جنگ بین رعیت و فئودال ، جنگ بین کارگر و کارفرما ، ... جنگ بین سنت و تجدد ، چه بخواهیم و چه نخواهیم ، طرف غالب ؟ در طول این مبارزه ، هر روز ، پیچیده تر و پیچیده تر شده ، روشهای نوینی را برای غلبه ، ابداع کرده و میکند. سؤال اینجاست: وظیفه ما، اگر در طرف مقابل نباشیم!! بعنوان محکومان در اینطرف معادله ی چند مجهولی ، چیست؟ آیا باید خود را به آنطرف معادله برده ، علامت خود را تغییر دهیم؟ آیا باید خود را باخته ، در طول وقت باقیمانده ، تماشاگر بازی طرف مقابل باشیم؟ یا....

یا وظیفه ی ما، مرعوب نشدن ، خسته نشدن ، فریب دوباره نخوردن (لااقل به همان شکل نخوردن).... ، امیدوار بودن و هوشیار ماندن است؟
یا، بر ماست ، که ما نیز همپای پیچیده شدن او ، خود را به سلاح آگاهی و بصیرت، مجهز ، پیچیده کنیم ،..... تا دیگر ، بسادگی فریب ظواهر را نخوریم.

۲۴ سال پیش در چنین روزی ، در مقابل چشمان ما ، توسط دانشجویان پیرو خط امام ، آنهم بدون اطلاع امام!! اتفاقی افتاد که ، هنوز که هنوز است ، نکات بسیاری ناگفته ، مبهم و مخدوش باقی ، ولی عوارض آن ، از جیب خالی مردم ایران ، پرداخت میشود. دلیل آن:

(عضو شورای مرکزی اتحادیه ی تشکل های مستقل!!!!؟ در تظاهرات دولتی امسال گفت : « این حرکت ، ماهیت واقعی انقلاب اسلامی را در عرصه ی داخلی و بین المللی نشان داد و به همه فهماند که بر سر مسائل اساسی و اصولی خود مانند آزادی، استقلال و ظلم ستیزی پافشاری کرده و هزینه هایش را هر چند سنگین ، میپردازد)

اجازه دهید با بررسی همین پارگراف بحث را آغاز کنم. منهم معتقدم این حرکت ماهیت انقلاب اسلامی را نشان داد ، ولی مسئله اینجاست: ماهیت واقعی چه بود؟ و چیست؟

آیا ماهیت انقلاب اسلامی، زیر پا گذاشتن قانون شناخته شده ی بین المللی نبود؟ ... در ادامه ، آیا تعرض به منازل شخصی ما ، نبود؟ پیرو آن ، آیا محکومیت بدون محاکمه خود ما نبود؟ آیا....

آیا ماهیت انقلاب اسلامی در عرصه ی داخلی، خلع سلاح نیروها و گروههای مبارز واقعی با امپراتوری آمریکا ، و در عرصه ی خارجی؟ ... گل آلود کردن آب برای خوراندن زهره مردم ایران!! نبود؟

و اما قسمت دوم ، فهماندن پافشاری بر سر مسائل اساسی و اصولی، اگر از اعدام و قتل عام زندانیان و شکنجه و ... ترور در خارج از کشور ، به عنوان مسائل اساسی و اصولی، مانند آزادی!! صرفنظر کنیم به مسئله ی اساسی و اصولی جنگ با عراق میرسیم که خوردن جام زهر، پافشاری انقلاب اسلامی بر سر مسائلی که ۲۰ سال

هم اگر طول بکشد را نشان داد،..... و اگر فن آوری اتمی را بعنوان مسئله اساسی و اصولی قبول کنیم ، دعوت از وزرای خارجی فرانسه ، آلمان و انگلستان و پذیرش ذلت بار خواست آمریکا ، پافشاری بر سر مسائل اساسی و اصولی ، مانند استقلال !! را نشان میدهد.

و اما پرداخت هزینه های سنگین ، که حاتم طایی وار پرداخته شده (خرج که از کیسه ی مهمان بود ، حاتم طایی شدن آسان بود!!) چه کسی هزینه های سنگین آن را میپردازد؟ آقایان و آقازاده ها؟ یا مردمی که...؟ برگردیم به ۲۴ سال پیش ،

آن دانشجویان بعضاً بی آلاشی ، با عمل تسخیر سفارت آمریکا در تهران و گروگان گرفتن کارمندان آن و نیز!! به آتش کشیدن پرچم آنان ، بظاهر ، قصد داشتند شاه فرار کرده از ایران را، (و نه فراری داده از ایران را)، پس گرفته ، نقش سیاست آمریکا را در سیاست داخلی ایران ، مستقیم و یا غیر مستقیم از بین برده ، ایران را در جهت استقلال ، رهنمون شوند.

در همین راستا ، عده ی زیادی از نیروها و جریانات نیز ، از این عمل انقلابی ، پشتیبانی ، تنور آن را ، گرم کردند.

در همین اثنا ، دولت موقت ، بعنوان خر لنگ که منتظر هش است !! به نفع شورای انقلاب ، استعفا ، سخن گوی دولت امام زمان ، به جرم جاسوسی برای آمریکا !! دستگیر شد. ولی به واقع ، پشت سر این اقدام انقلابی؟! چه هدفی نهفته بود؟... و چه کسانی با نام خط امام ، امام را نیز، خط میداند؟ هنوز به طور کامل ، روشن نیست و تکه هایی از پازل آن ، هنوز رو نشده تا کنار هم چیده شود !! ولی....

گویند : زمان حلال تمام مسائل ، ابهامات ، هدفها ، ، مشکلات و سئوالات بوده و هست . فقط حیف ، که زمان عمر ما، محدود است !! ولی با تمام این محدودیتها ، امروز بعد از گذشت ۲۴ سال ، تا اندازه ای طرح کلی ماجرا، مشخص شده است. مثلاً، مشخص شده با رمز مرگ بر آمریکا ، سیاست آمریکا ، همچنان محور سیاست داخلی و خارجی ما ، بشمار میرفته و می رود. مشخص شده که تمام مخالفان روند استبداد، با اتهام آمریکایی !! از صحنه خارج شده اند !! مشخص شده که هر وقت در اجرای سیاستهای خود کم میآورند ، یک تظاهرات ضد آمریکایی راه انداخته و مشکلات را به بیرون از خود منتسب میکنند !! مشخص شده که با « بد » مبارزه کردن با زورگویی های آمریکا، بهترین کمک را به زورگویی های آمریکا کرده اند. مشخص شده که ...

اگر بخواهیم بعد از گذشت ۲۴ سال به این ماجرای مهم ، نگاهی دوباره بیاندازیم ، یا باید بگوییم طراحان این عمل ، یا هدف اولیه خود را در نیمه ی راه ، رها کرده اند؟ (مثل بسیاری دیگر از اهداف) که باز نشان میدهد از ابتدا ، هدف نداشته ، وسیله بوده اند!! یا باید بگوییم در مسیر، توسط افرادی؟ هدف آنان ، منحرف شده؟ تا به اینجا برسد! (افشاگری ، استعفا ، آگاهی رسانی پس کو؟ و به چه درد میخورد؟) یا از ابتدا ، قصد و منظور زمینه سازی و گود برداشتن بنای تازه ای ، مد نظر بوده و اینها محمل کار بوده است. یا

به هر دلیل ، برای ما ناظران دیروز و لب گزیده گان، امروز ، عوارض آن اقدام، مهم است . مهم اینست که امروز عده ای علناً میگویند : « آمریکا ، ترا هر که دوست داری ، پول ، نفت ، خدا ، قدرت ، امنیت شهروندان ، ... بیا ما را از شر اینها، خلاص کن ! بیا، سفارت تو در قلب ما، خانه دارد !! بیا ، تا از خون جوانان از چنگ ریخته ، فرش قرمز پیش پایت پهن کنیم !! بیا....»

مهم برای امروز ما ، درس گرفتن از گذشته است تا از ترس آنطرف ، اینطرف نیفتیم....

مهم اینست که ، ۲۵ سال پیش، بعد از تعیین دولت موقت توسط رهبر انقلاب ، تعیین شده توسط تظاهرات مردم ، (کلمه ی موقت را تاکید میکنم چرا که فردا هم ، با این موقت ، کار خواهیم داشت). عده ای دست همکاری با او را ندادند !! چرا؟ چون مشروعیت نداشت؟ چون با آن مخالف بودند؟ ... نه !! چون الان هم به

کسی ، دست نمیدهند ، مثل آخوندها !! فقط اگر بگی این را بگیر ، میگیرند !! (آخوندي در چاه افتاده بود ، هر کس میآمد دست دراز میکرد و میگفت دستت را به من ده تا درت آورم ، نمیداد !! تا مرد دنیا دیده اي وقتی فهمید در چاه افتاده ، آخوند است، گفت: دست من را بگیر ، تا بیاورمت بالا ، آنوقت دست را گرفت و بالا آمد. همه تعجب کردند و گفتند: چرا ما میگفتیم دستت را به ما بده ، نمیداد ولي وقتي به او گفتند: دست من را بگیر، گرفت؟ آن مرد به عمق رفته ، در جواب ، گفت: « چون ذات اینان اینجور است !! نیش عقرب نه از ره کین است ، اقتضای طبیعتش اینست !! اینان تا به حال به کسی چیز بدرد خوري نداده و نمیدهند که یاد گرفته باشند ، اینان فقط یک عمر است که از مردم گرفته اند !! و ...) در آن ۲۵ سال پیش ، عده اي از کسانی که موثر بودند، غیر مسئولانه ، شروع کردند به ساز خود را کوک کردن . آنهم با این جمله: تحلیل مشخص از شرایط مشخص !!! چرا ؟ بعداً میگم. عده ای عجولانه ، با هر کار و عمل او(دولت موقت) مخالفت میکردند ، چرا؟ چون ذاتاً همیشه مخالفند !! عده ای بعمد، موش میدوندند چرا؟ چون اولاً هیچ چیز سر جای خودش نبود . اساساً هر نوع تغییری اینگونه است و ما از فضای استبداد فردی و تاریکی ، به یک فضای جدید و تازه آمده بودیم . دوم اینکه اساساً عده اي ، دولت را، هر دولتی را ، حتی دولت موقت را !! ابزار اعمال حاکمیت طبقاتی میدانستند و میدانند، میگفتند : هر دولتی ، مستقل از هر فرم و ظاهری که بخود پذیرفته باشد ، چه سلطنت و چه جمهوری ، چه پارلمانی و چه استبدادی ، ابزار اعمال دیکتاتوری طبقه یا طبقات حاکم است. این عده (که فرداً هم با آنان بسیار سر و کار خواهیم داشت!!) اساساً حق رای و پارلمان و نظام انتخاباتی را نیز قالب اصلی کسب مشروعیت برای حاکمیت طبقاتی بورژوازی میدانند و معتقدند: «ظاهر مسئله اینست که دولت ابزار حکومت همه ی مردم است و با رای خود مردم تشکیل میشود ، اما نمی تواند ماهیت طبقاتی دولت را پنهان کند.» ! در نهایت ، این عده ، با اعمال خود ، زندگی در یک نظام پلیسی و استبدادی را به یک نظام(فرضاً) لیبرالی ، بورژوایی ترجیح دادند !! آنهم نه برای خود ، بلکه برای توده ی مردم زحمتکش !!! (چرا که خود زندگی در کشورهای لیبرال بورژوا را انتخاب کردند و نوشتند: بدیهی است که زندگی در یک نظام لیبرالی بورژوایی به مراتب از زندگی در یک رژیم پلیسی و استبدادی قابل تحمل تر است!!) این دو جریان ، باضافه ی طراحان همیشه طراح !! و نا پیدا !! بالاخره آن کردند که امروز میبینیم و لمس میکنیم . هیچکس هم ، هنوز ، مسئولیت اعمال و رفتار کرده را قبول نکرده ، استعفا که نداده هیچ ، دو قورت و نیمش هم باقیست!! (جز دولت لیبرال بورژوای موقت!!) رژیم میگوید : دشمن نمیگذارد !! آمریکا میگوید : تروریست نمیگذارد !! مخالف میگوید: رژیم نگذاشت !! من میگویم فریبمان دادند ، او میگوید سیاست همین است ، تلاش ما فایده ای ندارد ، ما میگوییم بیایید باز با آشتی ملی ، بر سرنوشتان تاثیر گذار باشیم ، آنها میگویند : این هم از خودشون است !.....! من میگویم بیایید از گذشته چراغ راه آینده را روشن کنیم . او میگوید هنوز از گذشته چراغی روشن نشده تا نوری داده باشد. آنها میگویند : بخور که حقت همینه !! ما میگوییم : نه حق ما این نیست !

آیا میتوانیم بر سر مسائل گذشته ، لاقل ، بعنوان دست گرمی !! به توافق برسیم؟ آیا میتوانیم بفهمیم روز ۱۳ آبان ، روز تسخیر سفارت آمریکا بود یا بر صدر نشاندن دوباره ی آن؟ شما چه میگویید؟ و تو؟ دانشجوی امروز و آینده ساز مملکت؟ آیا فکر میکنی با بی تفاوتی ، مشکل از تو دور خواهد شد؟ آیا تو نیز فکر میکنی به ایرانی نمیشود اعتماد کرد؟ (چقدر قوي و پشت دار ! در بین ما جا انداخته اند به ایرانی اعتمادی نیست !!یعنی به خارجی ، اعتمادی هست؟ چرا؟) آیا فکر میکنی این فریب، فقط برای من و امثال من بود و برای تو و امثال تو نیست؟

نتیجه گیری اصولی: میشود با پنبه هم سر برید.

نتیجه گیری عقلی: میشود با طرح ... رفراندم هم ، نگذاشت تغییری ایجاد شود.
نتیجه گیری اساسی: میشود راهنمای چپ را زد و به راست تابید.
نتیجه گیری ظاهری: میشود در چاه فاضلاب هم ، خود را از بکی نیانداخت و باز ، پرچم آتش زد.
نتیجه گیری اخلاقی: هیچ موقع هدف مقدس با عمل و روش غیر مقدس ایجاد نشده است.
نتیجه گیری همینطوری: میشود گام به گام رفت و سازش هم نکرد ، همانطور که میشود انقلابی عمل کرد و سازش هم کرد.
نتیجه گیری امروزی : میشود ساده بود ولی پیچیده شد. میشود از تاریخ درس گرفت و ناامید نشد.
میشود از بی اعتمادیها گذشت و اعتماد بوجود آورد. میشود ۱۳ آبان را آئینه ی عبرت دانست ولی از نقش دخالت دول بزرگ هم ، غافل نماند، میشود..... به برکت نام جمهوری ، قدر رأی های خود را ، در هر مرحله یی داشت و با دادن و یا ندادن آن ، آینده را ساخت .

محسن داوودی

چهارشنبه ۱۵ آبانماه ۱۳۸۲